

سهم عاقل خان رازی در ادبیات فارسی به عهد اورنگ‌زیب

دکتر محمد امین عامر^۱

دوره عالمگیری (۱۶۵۸-۱۷۰۷ م) نه تنها از نظر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بلکه از نظر ادبی هم مورد مباحثه دانشمندان امروزی است. در طول پنجاه ساله سلطنت امپراطور اورنگ‌زیب عالمگیر هند شمالی و هند جنوبی هر دو مراکز مهم و بزرگ علوم و فنون بشمار می‌آمدند و دانشمندان، نویسندگان و سخنرانان از هر جانب کشور به آن نقاط علم و دانش گرد آمده بودند.^۱ عالمگیر همه آنها را سرپرستی کرد و بعضی را به مطابق استعداد و لیاقت‌شان در نظم امور سلطنت منصب دولتی هم بخشید. از معروف‌ترین رجال و کبار علمی و ادبی آن دوره یکی عاقل خان رازی (۱۶۱۴-۱۶۹۶ م) بود^۲ که از حیث نویسنده، سخن‌سرای بزرگ و مورخ نامدار با دربار شاهی ارتباط می‌داشت.^۳ عاقل خان رازی گرفتار مناصب دولتی و امور شاهی بود^۴ با وجود آن به شعر و ادب هم خیلی علاقه داشت و آثار گرانبها در نشر و نظم یادگار گذاشته است که عبارتند از:

◆ استاد بازنشسته دانشگاه مولانا آزاد، کلکته، بنگال غربی، هند.

۱. اصغر، آفتاب، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۳۹۳.

۲. خان، محمد ساقی مستعد، مآثر عالمگیری، ص ۳۸۳.

۳. انصاری، نور الحسن، فارسی ادب به عهد اورنگ‌زیب، ص ۹۶.

۴. خان، شاهنواز، مآثر الامراء، ج ۲، ص ۸۲۱.

آثار منظوم

۱. مثنوی مهر و ماه یا منوهر مدهمالت؛ ۲. مثنوی شمع و پروانه یا پدماوت؛ ۳. مرقع؛ ۴. دیوان.

آثار مثنوی

۱. وقایع عالمگیری ثمرات الحیات؛ ۲. کشکول؛ ۳. رساله امواج خوبی؛ ۴. نعمات العشق یا نعمات الرازی

هر یک از این آثار ادبی ذیلاً به شرح می‌رود.

آثار منظوم: ۱. مثنوی مهر و ماه (قصه منوهر و مدهمالت) این نخستین مثنوی رازی می‌باشد که مشتمل بر داستان عشق منوهر و مدهمالتی است. این مثنوی سه سال قبل از تخت‌نشینی اورنگ‌زیب یعنی در سال ۱۰۶۵ هـ مطابق با ۱۶۵۴ م. نگاشته شده است. چنانکه از این اشعار روشن می‌شود:

ز هجرت یک‌هزار و شصت و پنج است کزین غم نامه طبعم نکته سنج است
چو من زین داستان از غم زدم دم بخوان تاریخ آن دیباچه غم^۱

در بعضی نسخه‌های خطی مثنوی «مهر و ماه» را موسوم به «قصه عشق» و «غم‌نامه» هم کرده‌اند.^۲ این مثنوی را چرا «مهر و ماه» نامیده‌اند، رازی آن را در این شعرها شرح می‌دهد:

کنم عشق منوهر را کتابی دهم از نام مهر آن را خطابی
نوای حسن مدهمالت سرایم دلی در پرده ماهش نمایم
ازان نام منوهر کرده‌ام مهر که چون خود کرم او بود آن نیکو چهر
نمودم مختصر نامش به ناکام چو دیدم مهر را مشق ازان نام
ز مدهمالت سخن کوتاه کردم ز نامش اشتقاق ماه کردم^۳

یعنی منوهر و مدهمالتی که هر دو مانند آفتاب و ماهتاب زیبا و قشنگ‌اند به همین مناسبت آنها را با هم «مهر و ماه» نام کردند. رازی درین مثنوی این نکته را شرح می‌دهد:

۱. رازی، عاقل خان، مثنوی مهر و ماه، نسخه خطی شماره ۲۷۷، مجموعه کرزن، انجمن آسیایی کلکته، ورق ۵۹.

۲. اته، هرمن، فهرست مخطوطات فارسی، کتابخانه اندیا آفیس، لندن، جلد ۱، ۸۹۳-۸۹۴، مخطوطه ۲، ۱۶۳۴.

۳. مثنوی مهر و ماه، ورق ۱.

سراییم عاشقانه نغمه زار برآرم غم ز دل چون نغمه در تار
 بگویم قصه عشق حجازی بخوانم شرح درد عشق بازی^۱

از این قطعه شعر روشن است که هرچه داستان و حکایت در مثنوی «مهر و ماه» است همه خیالی است و فقط به قصد عشق و عاشقی در پیرایه لطیف داستان‌سرایی بیان شده است.

این نسخه خطی مثنوی مهر و ماه که بنده از آن استفاده کرده‌ام مشتمل بر ۵۹ برگ و ۱۱۴۲ شعر به شماره خطی ۲۷۷ در موزه انجمن آسیایی کلکته نگهداری می‌شود. نسخه‌های این مثنوی در کتابخانه اندیا آفیس لندن (شماره ۱۶۳۴)، خدابخش پتنا (شماره ۶۹۵)، کتابخانه شاهان اوده (شماره ۴۷۰) (فهرست مخطوطات فارسی از اسپرنگر)، موزه برتیش لندن (شماره ۳۴۷)، موزه دولتی الور (شماره ۱۰۵)، کتابخانه دانشگاه عثمانیه (شماره ۱۱۴۶ و ۶۴۷)، کتابخانه دانشگاه کامبریج (شماره ۷۴، ۱۸۱، ۱۸۲) نیز موجود است.

۲. مثنوی شمع و پروانه یا پدماوت: این دومین مثنوی رازی است که در سال ۱۰۶۹ هـ مطابق به ۱۶۵۸-۱۶۵۹ م. تکمیل شد. چنانکه رازی توضیح می‌دهد:

هست اکنون ز دور این طارم سال هجرت هزار و شصت و نهم^۲

در مثنوی شمع و پروانه همان نغمه سنجی عشق به شکل داستان آمده است که از آن سخنوری رازی روشن می‌گردد. رازی در شعرهای زیر راجع به عشق شرح می‌دهد:

چه کنم چون ز غم سرشتم شد قصه عشق سرنوشتم شد
 تازه سنگ بر سبویم عشق می‌تراود ز مو به مویم عشق
 گفتم از غم دلم فسانه عشق بسته چون بی قلم ترانه عشق
 این نوا را که عشق مضمون است خامه مضراب و صفحه قانون است

رازی در مثنوی شمع و پروانه یا قصه عشق رتن سین و پدماوتی شرح می‌دهد که بنیاد این حکایت هم سخن عشق می‌باشد که با مزاج و طبیعت رازی مناسبت و علاقه ناگسستی دارد. رازی می‌گوید:

۱. مثنوی مهر و ماه، ورق ۱.

۲. رازی، عاقل خان، مثنوی شمع و پروانه، نسخه خطی شماره ۸۱۱، انجمن آسیایی کلکته، برگ ۴۶.

من که دم می‌زنم ز عشق رتن سخن عشق دان نه عشق سخن
مختصر نسخه‌ای ز سوز و گداز جامع حسن و عشق ناز و نیاز
نقش بستم به لوح افسانه نام این نامه شمع و پروانه

این نسخه مخطوط به شماره ۸۱۱ ایوانو در موزه انجمن آسیایی کلکته، نگهداری می‌شود و دارای ۴۶ برگ و ۲۳۱۱ شعر است و ۲۵ عنوان دارد. این اثر علاوه بر کتابخانه‌های دیگر هند در کتابخانه شاهان اوده شماره ۴۶۹ و کتابخانه اندیا آفیس به شماره ۱۶۳۴ و ۲۵۱۵ نیز موجود است.

۳. مرقع: این سومین مثنوی رازیست که در زندگانش در سال ۱۰۹۹ هـ به رشته تحریر درآورده شده است.

این مثنوی که بنده ازان استفاده نموده‌ام مشتمل بر ۱۵۵ برگ و ۳۰۵۰ شعر است. رازی تصنیفی به نثر به نام «امواج خوبی» دارد که تمام مطالب آن را به شکل منظوم در «مرقع» گردآورده است. چنانکه معاصر وی افضل سرخوش می‌گوید:

«کتاب مرقع در زمین مثنوی مولوی به تقلید عارفانه گفته بیشتر مطالب نسخه امواج خوبی به نظم آورده»^۱.

در مرقع رازی احوال عشق یک درویش به نام لدا (Ludda) منظوم شده است که بر حسن و جمال دوشیزه‌ای فریفته بود. چون درویش را خبر مرگ دوشیزه رسید وی هم اظهار عشق و وفاداری نموده در لحد دوشیزه پیوست. رازی شرح می‌دهد:

این نوا در گوش عاشق چون رسید در لحد از حکم حق شق شد پدید
آن سخن بر رفت خندان در لحد شد فراهم خاک از حکم احد

رازی بر اساس همین حکایت عشق «مرقع» را منظوم کرده است. این حکایت هم خیالی است ولی مقصود رازی از آن توجه به عشق حقیقی است که عبارت از عشق الهی می‌باشد. چنانکه وی شرح می‌دهد:

چیست عشق ای عاشق دیوانه خو گر نه‌ای دیوانه از عشقش بگو
غیر عاشق کس نداند قدر عشق کی نشیند هر کسی بر صدر عشق
هم هزاران دل پریشان کرد عشق هم هزاران خانه ویران کرد عشق

۱. سرخوش، محمد افضل، کلمات‌الشعرا، ص ۴۰.

عشق غواصی ست در بحر جمال طالب دُرّ جمیل بی‌مثال
 در بیان عشق کردم عمر صرف عشق مستغنی نمود از صوت و حرف
 کس چه گوید شرح عشق معنوی چونکه گفته مولوی در مثنوی^۱

در شعر چهارم عبارات «بحر جمال»، و «دُرّ جمیل بی‌مثال» بطور استعاره بکار رفته است که اشاره به ذات الهی می‌باشد. یعنی عشق حقیقی مربوط به عشق الهی است که همین مقصود زندگانیست که بخاطر تبلیغ و تشهیر آن رازی حیات خود را صرف کرده است.

این نسخه مثنوی علاوه بر انجمن آسیایی کلکته (شماره خطی ۸۱۲ ایوانو) در کتابخانه عثمانیه (شماره ۶۱۷)، اندیا آفیس (شماره ۴۸۶) و فهرست اسپرنگر (شماره ۴۶۸) نیز دستیاب است.

۴. دیوان رازی: حالا به دیوان رازی توجه می‌کنیم که نسخه دریای عشق می‌باشد. رازی یک شاعر صوفی و صاحب شریعت و طریقت هم بود. وی هر چه هست تصویر آن در همه آثار منظومش روشن و هویدا است. رازی مبلغ عشق است و در دیوانش همواره شوریده سری و دیوانگی دیده می‌شود. وی می‌گوید:

یک نکته بود حاصل تبلیغ رسالت در عشق فنا شو که بلاغی به ازین نیست^۲

این دیوان رازی که فقط یک نسخه دارد، در کتابخانه بودلین، لندن به شماره ۱۱۴۸ نگهداری می‌شود. بنده آن را دریافت نموده در تحت نظارت پروفیسور مولانا ابومحفوظ الکریم معصومی^۳ با دقت نظر و کنجکاوی تصحیح و ترتیب دادم که خوشبختانه خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران دهلی نو آن را در سال ۲۰۱۰ م چاپ کرد. این دیوان چاپی مشتمل بر ۲۳۶ صفحه و ۱۳۶ غزل است. به علاوه شامل ترجیع‌بند، خمارنامه، ساقی‌نامه، مرثیه برادر، مرثیه فرزندان، مقطعات و اشعار منقبت در شان حضرت

۱. دیوان رازی، برگ ۶.

۲. همان، برگ ۱۱.

۳. مولانا محفوظ‌الکریم معصومی یکی از برجسته‌ترین دانشمندان زبان و ادبیات فارسی و عربی در کلکته بود. وی به عنوان پروفیسور تفسیر و حدیث در مدرسه عالی کلکته (فعالاً دانشگاه عالی) خدمات تدریسی انجام داده روز چهارشنبه به تاریخ ۱۷ ژوئن در سال ۲۰۰۹ میلادی زندگانی را بدرود گفت.

برهان‌الدین رازی الهی^۱ نیز می‌باشد. نخستین غزل دیوان نقل می‌شود:

ای ز عکس روی تو لطف و صفا آئینه را
جلوه رخسار تو داده جلا آئینه را
خود تماشای جمال خود کنی در آینه
آفریده بهر تو تا ناخدا آئینه را
اشعه انوار روز افزون تو چون آفتاب
کرده از یک جلوه محواند رضا آئینه را
در تمنای جمالت روز و شب چون مهر و ماه
چشم ما سرگشته دارد جابجا آئینه را
روی چون قبله نما سوی تو کرد از هر طرف
تا به حسن خویش کردی مبتلا آئینه را
طوطی آسا عکس خود بینیم و پنداریم غیر
هست گویا اوستادی در قفا آئینه را
در لباس خاک جان پاک را بس رازهاست
هست خاک تیره رازی توتیا آئینه را^۲

غزل فوق‌الذکر پر از معنی و مطالب عرفانی می‌باشد. اگر به دقت نگاه کنیم می‌بینیم که این غزل حاصل تمنا و آرزو و مطلوب و مقصود شاعر است. شاعر در همه اشیا و موجودات این دنیا، جلوه خداوندی و قدرت کامله ایزدی را مشاهده می‌کند. وی امیدوار خالق حقیقی است و بسیار دلش می‌خواهد که بلاواسطه به دیدار الهی مشرف شود. ولی برای این دیدار عشق حقیقی و خلوص لازم است. رازی این نکته را چه خوب شرح داده است. می‌سراید:

نظر به جلوه یار است و کور دل عاقل
چه حاصل است ز آئینه مرد اعمی را
کنار من شده از اشک مجمع‌البحرین
کشیده عشق ز یک چشمه این دو دریا را^۳
این نکته را هم باید پیش نظر داشت که محبت الهی و محبت دنیا هر دو با هم یکجا نمی‌شوند. برای عشق الهی ترک دنیا لازم است، زیرا که دنیا فانی و بی‌ثبات است و مسافران راه عشق زنه‌ار به دنیا هیچ علاقه ندارند. چنان که رازی می‌گوید:
دنیا سراسر عزم اقامت دران خطاست
هر کس رسید یک دو نفس ماند و درگذشت^۴
به این شعرها توجه شود که پختگی کلام، حسن خیال و پاکیزگی فکر را داراست.

۱. حضرت برهان‌الدین رازی الهی یکی از بزرگان دین و عارفان بالله به مقام برهانپور در ایالت گجرات زندگانی کرد و همانجا در حدود ۱۰۸۳ هجری این دار فانی را الوداع گفت. (ر. ک به سی، ای استوری، پرشین لترچر ۵۸۴/۲، لندن، ۱۹۷۰ م)

۲. دیوان رازی، برگ ۶۱-۶۲.

۳. همان، برگ ۵.

۴. همان، برگ ۷.

سوز عشق از آتش دوزخ هم فروتر است. رازی می‌گوید:
 گرچه دارد آتش دوزخ عذاب دردناک لیک سوز شعله داغ جدای دیگر است^۱
 و علاج این سوز عشق وصال محبوب است می‌گوید:
 بجز از شربت وصل تو شفا ممکن نیست کار بیمار صحبت ز مداوا بگذشت^۲
 در غزل زیر رازی درباره مراحل مختلف زندگانی صوفیا سخن می‌گوید و به مرشد
 خود حضرت برهان‌الدین راز الهی اظهار عقیدت می‌کند:

کس نداند غیر حق ما کیستیم	زانکه در میخانه صوفی زیستیم
از شعار زاهدان داریم عار	لله الحمد از ریا عار بستیم
شهر و شهر جابه جا و کو به کو	طالب برهان شطاریستیم
غافلان بر حال ما در خنده‌اند	بس که ما بر حال خود بگریستیم
وصل نی و فصل نی در حیرتم	عین نی و غیر نی پس چیستیم
گاه سیرابیم و گاه لب تشنه‌ایم	گاه ساقی گاه مستقیستیم
گاه مستانیم و گاهی هوشیار	مختلف احوال چون رازیستیم ^۳

اشعار پایین که معمور به پندهای نیکو می‌باشد لایق توجه هستند:

گنج بیت‌ال‌حزن غنیمت دان	روی در بارگاه شاه مکن
چون بود فقر فخر پیغمبر	ز نهار آرزوی جاه مکن
زاهدان بهر جاه در دنیا	ورع و زهد و دستگاه مکن
محل نیک را به نیت زشت	ز نهار ای پسر تباه مکن
رازی‌گر به صورتی چو سیاه	سیرت خوش چون سیاه مکن ^۴

الغرض رازی شاعر صوفی بود و طلب عشق الهی در دلش داشت. وی در تمام آثار منظومش با پیرایه‌های مختلف و دلکش عشق الهی را توضیح داده است که همین عشق حقیقی و مقصود و مطلوب زندگانی وی است.

۱. دیوان رازی، برگ ۹.

۲. همان، برگ ۹.

۳. همان، برگ ۳۳.

۴. همان، برگ ۳۴.

اینک نظری به افکار و آرای معاصرین رازی می‌اندازیم و از نگاه آنان کلام و دیوانش را بررسی می‌کنیم. عظمت الله بی‌خبر مؤلف «سفینه بی‌خبر» می‌گوید:

«دیوانش را بسر کردم و ابیاتش همه بر طور متقدمین یافتم»^۱.

سراج‌الدین علی خان آرزو مؤلف «مجمع‌النفایس» اینطور اظهار نظر می‌کند:

«چاشنی که از اشعارش نصیب ذابقه آگاهی می‌شود، این سخن کم کسی دست بهم می‌دهد»^۲.

مؤلف مآثرالامرا راجع به دیوان رازی می‌گوید:

«دیوان و مثنوی او مشهور است. در حلّ تدقیقات مثنوی مولانای روم خود را یگانه می‌دانست»^۳.

ازین اظهار نظرات دانشمندان فارسی روشن است که عاقل خان رازی شاعر برجسته عهد عالمگیر محسوب می‌شد که افکار و زندگانی والا داشت و به تبلیغ آن عمرش را صرف نموده بود.

آثار مثنوی رازی: در صفحات گذشته راجع به آثار منظوم رازی بحث کردیم و اینک آثار مثنوی را بررسی می‌کنیم.

۱. وقایع عالمگیری: عاقل خان رازی از حیث مورخ هم خیلی شهرت دارد. این تصنیف تاریخی مشتمل بر پنج ساله اول عهد حکومت عالمگیر می‌باشد و لایق استناد و استشهاد بشمار می‌رود. برخی از نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌های مختلف نگهداری می‌شود. ولی دو نسخه چاپی آن موجود است یک نسخه را عبدالله چغتایی^۴ و دیگری را خان بهادر حاجی مولوی ظفر حسن^۵ با ترتیب و تصحیح چاپ کرده‌اند. راجع به سال تالیف وقایع عالمگیری دکتر آفتاب اصغر می‌گوید که

۱. بی‌خبر، عظمت الله، سفینه بی‌خبر، نسخه خطی، علیگر، ص ۱۱۸.

۲. آرزو، سراج‌الدین علی خان، مجمع‌النفایس، مخطوطه موزه سالار جنگ، شماره ۴۱، ص ۵۰.

۳. مآثرالامرا، ۸۲۱/۲.

۴. چغتایی، عبدالله، واقعات عالمگیری، لاهور، ۱۹۳۶ م.

۵. حسن، ظفر، واقعات عالمگیری، دهلی، ۱۹۴۶ م.

این کتاب تاریخی در سال ۱۰۷۳ هـ نوشته شده است^۱ ولی بنا به گفته خان بهادر حاجی مولوی ظفر حسن سال تالیف واقعات عالمگیری میان ۱۰۷۸ هـ تا ۱۱۰۸ (۱۶۶۸-۱۶۹۶م) می‌باشد.^۲

وقایع عالمگیری گرچه یک کتاب تاریخی است ولی یکی از عمده‌ترین نمونه‌های ادبیات فارسی می‌باشد. بنده می‌خواهم درین باره اقتباساتی از آن کتاب را نقل کنم که چاشنی ادب و بلاغت از آن روشن است. راجع به تاریخ و جای تولد اورنگ‌زیب اقتباس زیر ملاحظه شود:

“آفتاب عالم‌تاب ذات قدسی صفات لازم‌البرکات شه‌ن‌شاه ملکی ملکات بتاریخ شب یکشنبه پانزدهم ذی‌قعدة ۱۰۲۸ هجری در مقام دوحد از مضافات صوبه گجرات از مطلع ولادت با فراوان سعادت طالع گشته ... الخ”^۳.

رازی اظهار مسرت اورنگ‌زیب هنگام تخت‌نشینی را چنین بیان می‌کند:

“شاه فیروزمند خسرو اقبال بلند... بتاریخ روز جمعه غره ذوقعدة ۱۰۶۸ هجری که ارباب... و جد اول تقدیم اختیار کرده بودند پای دولت بر اورنگ سلطنت و فرمانروای نهاد و بر سر خلافت و دارای جلوس فرموده وضع و شریف افاض و ادانی را به تشریفات و انعامات بنواخت”^۴.

از اقتباسات فوق‌الذکر که مشتمل بر استعارات، تشبیهات، جمله‌های مقفی و مسجع، فصاحت و بلاغت، روانی و سلاست بیان است، روشن می‌شود که وقایع عالمگیری یکی از عمده‌ترین آثار نثری و ادبی عاقل خان رازی می‌باشد که درخور اعتناست.

۲. ثمرات‌الحیات: این کتاب رازی در موضوع تصوف می‌باشد. این کتاب دو قسمت دارد که هر قسمت را (نوباوه) می‌گویند. قسمت اول نوباوه در سال ۱۰۵۳ هجری

۱. تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۴۳۳.

۲. حسن، ظفر، واقعات عالمگیری، ص ۳

۳. عبدالله، چغتایی، واقعات عالمگیری، ص ۴.

۴. همان، ص ۷۴.

مطابق ۱۶۴۳ م به تکمیل رسید و قسمت دوم نوباره بعد از آن در مدت مختصری مکمل شد. راجع به تالیف «ثمرات الحیات» قطعه‌ای در ذیل ملاحظه شود:

ایها الکاینات این ثمرات چون شده وارد از نخیل الغیب
سال ترتیب آن خرد گفت ثمرات الحیات بی‌شک و ریب^۱
رازی قسمت دوم (نوباره) ثمرات را در سن ۲۶ سالگی تکمیل کرد چنانکه از اقتباس زیر روشن می‌شود:

”نوباره دیگر از ثمرات الحیات و خوشه آخر از ثمرات البرکات به حکم الامور مرهونه باوقاتها به مقتضای موانع بشریت بعد از انقضای مدت از اصل معانی در فصل ثانی در نخلستان عبارت شگفته و با سند مسابقه صورت وصل پذیرفت“^۲.

ثمرات الحیات در بیان تصوف تصنیف مهمی است که در آن رازی اقوال و فرمودات مرشد خویش یعنی حضرت برهان‌الدین راز الهی را گرد آورده است.

این تصنیف دارای نکات تصوف، آداب، اصول، فرامین و فرمودات صوفیان عظام و تفسیر آیات کلام الله و احادیث نبوی می‌باشد. به علاوه احوال و آثار بسیاری از شخصیت‌های تاریخی و مردان عارف بالله و بزرگان دین در ثمرات درج است. نسخه خطی ثمرات الحیات که بنده از آن استفاده نموده‌ام متعلق به انجمن آسیایی کلکته است که مشتمل بر ۷۱ برگ است و با حمد و ثنای ربّ ذوالجلال و تعریف و توصیف پیغمبر حضرت محمد مصطفی^(ص) آغاز می‌شود. بعد از آن رازی شرف حضوری و سعادت تلمذ از حضرت شیخ برهان‌الدین راز الهی را اینطور شرح می‌دهد:

”چون این فقیر کثیرالتقصیر شرف از سعادت ملازمت حضرت هدایت‌پناه ولایت دستگاه شیخ‌الزمان مقتدالدوران الذی آثار ولایت مبین من الجبن الهادی الی الصدق والیقین بالحجج والبراهین حجت الطریقت والحقیقت برهان‌الحق والدین یافت و شعشعه جمال عظیم المثل آن فرشید نظیر بر مرأت ضمیر این حقیر تافت“^۳.

۱. رازی، ثمرات الحیات (مخطوطه)، مجموعه کرزن، شماره ۴۴۸، برگ ۲، انجمن آسیای کلکته.

۲. همان. لکن ضمیمه شماره ۱۰۶ (مخطوطه) علیگر، به حواله انصاری، ۵۲۳.

۳. ثمرات الحیات، برگ ۱-۲.

راجع به سبب تالیف و نام این کتاب به اقتباس ذیل توجه شود. رازی توضیح می‌دهد: "الحمد لله المعبود و علی وصول المقصود چون بعضی اوقات این کمترین به مضمون هدایت مشحون آیه کریمه فسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون متمسک شده به جناب ارشاد مآب آن حقایق پناه دقایق آگاه جرات بر عرض سوال می‌نمود و اکثراً آن حضرت ایشان به حکم آنکه ولارض من کاس الکرام نصیب کلمه مشتمل بر طلاب و محتمل بر تقویت اصحاب صادر می‌فرمودند بنابر این کلمات فیض البرکات را برای انتفاع در باب عقول سوای انقطاع ابواب و فصول مجموعه تالیف داد و ثمرات الحیات نام نهاد".^۱

نخستین فرموده برهان‌الدین راز الهی راجع به ادب است که سیر مضامین سعادت گرفته. رازی نقل می‌کند:

ادب: "می‌فرمودند هر جا ادب نیست فیض نیست چه ابلیس که مذموم است و از فیض نامتناهی الهی محروم هم از ترک ادب است".^۲

یعنی ادب چقدر اهمیت و ارزش دارد که فیض و بخشش الهی را فرا می‌گیرد و کسی که مانند ابلیس بی‌ادب باشد، از عنایت الهی محروم می‌ماند.

صلوة پنجگانه: درباره صلوة پنجگانه به این نصیحت توجه بشود:

"هرگاه جماعت بی‌قید را می‌بینم تمنا می‌کنم که خداوندا ما را با نمازی که می‌گذارم همتی ده که این چنین مجرد و آزاد باشم و این جماعت را به آرزوی تجریدنی که دارند توفیقی رفیق گردان که در ادای صلوه خمسه اهمال نیارند".^۳

نیت وارده: راجع به نیت و اراده صدق به گفتار حضرت برهان‌الدین توجه شود:

"در خبر وارد است هرگاه بنده مومن بصدق نیت زیارت برادر مومن نماید هفتاد هزار فرشته موافقت بسته استدعای رحمت از حق در حق او نمایند".^۴

۱. ثمرات الحیات، برگ ۱-۲.

۲. همان، برگ ۲-۳.

۳. همان، برگ ۳.

۴. همان.

یعنی کار هر نیکوکاری به اراده صدق و اخلاص نیت باعث فضل و رحمت خداوندی می‌گردد. همینطور دیگر پاره‌های اقوال و فرمودات راز الهی مثلاً توکل و استغنا، جستجوی معاش، سکوت و خاموشی، سخاوت، عفو و احسان، حقوق همسایه، اطاعت والدین، اجتناب از شرک، صحبت اولیاء و بزرگان دین، مطالعه کتب و غیره درین کتاب تصوف به تذکر رفته است. این مجموعه خیلی پر ارزش و دارای معلومات ارزنده می‌باشد که ازان ذوق و تجسس و علاقه مندی رازی معلوم می‌شود. از لحاظ ادبی و زبان و بیان ثمرات‌الحیات یکی از عمده‌ترین نمونه‌های نثری است که معمور به واژه‌های عربی و جمله‌های مقفّی و مسجّع می‌باشد. استعارات و تشبیهات را هم جا داده که از آن حسن عبارت دو بالا می‌گردد و خواننده را از ذوق ادب و فصاحت و بلاغت محظوظ می‌گرداند.

۳. نغمات‌الرازی: این دومین تصنیف رازی راجع به تصوف در نثر است که عبدالرحمن حاجی محمد روش خان آن را به اهتمام در عشره آخر جمادی‌الآخره در سال ۱۲۶۵ هجری در مجموعه‌ای بنام مرج‌البحرین^۱ چاپ گردانید. قطعه تاریخ طباعت نغمات چنین است.

شد طبع چو این کتاب رازی بگشاد در خزینۀ راز
زهره به سپهر خواند تاریخ زیبا زی نغمه‌های دمساز

سال نگارش این رساله معلوم نیست. این رساله تصوف مشتمل بر ۱۸ صفحه است و درباره عشق، مقامات عشق و لطایف عشق نیز رموز و نکات دقت آمیز و پیچیده تصوف خیلی با دقت و کنجکاوی، بحث کرده است. در تصوف عشق مقام مرکزیت دارد و به همین سبب در نثر و نظم وی شگفتگی، رنگینی و جذابیت یافت می‌شود. رازی با اختلاط نثر و نظم نظرات بی‌باکانه‌اش را در موضوع عشق ارایه کرده است. در این ضمن گاه گاه وی از مرشدش هم با وجد و مستی یاد کرده است که وی را از باده عشق سرشار و فیضیاب کرد. طرز بیان نغمات ثمرات‌الحیات معمور از جذبات رنگین و شاعرانه می‌باشد. اینک به طور مثال اقتباسی در زیر نقل می‌کنم:

۱. مرج‌البحرین، فتحپور، ۱۲۶۵ هجری، خدابخش، پتنا، شماره (۱) ۵۰۲۵.

”ای عشق اگر از خمخانه عشق بویی به میکده عالم حجاز رسد، هیچ می‌پرستی ابد الله باد از مستی به خود نیاید و هر مستی به کیفیتی مستی نماید که دست از جام و سبو بردارد و توجه به خم کند. چون به خم رسد، خود را خشت سر خم بیند و گم کند، آنگاه خم را یابد لبریز نشه شوق و شوق انگیز اهل ذوق“^۱.

این رساله به «نغمات‌العشق» هم موسوم است. این رساله مطابق به رسم و رواج با بسم الله آغاز گردیده است. رازی در اولین غزل رموز و اسرار عشق را چنین توضیح می‌دهد: عشق مضراب دگر می‌زند این قانون را سر به صحرای دگر می‌دید این مجنون را می‌کند غمزه گری باز به رازی نظری می‌رسد نشتر دیگر جگر پر خون را^۲ عشق خواه حقیقی باشد یا مجازی فقط برای ذات وحدانیت مستلزم است و عمده مثال عشق حقیقی این است که هیچ فرق و امتیازی میان عاشق و معشوق نماند. رازی این نکته را چنین شرح می‌دهد:

”عشق از ازل تا ابد احدی را سزد که حب از صفات ذات اوست و محب و محبوب مظاهر صفات او... و عشقبازی حقیقی و مجازی فی الحقیقه عاید به دوست اوست همه دوست و دوست همه اوست و درون محبوب بر صاحب مقام محمود که عشق را در صورت عاشقی و معشوق جمع نموده“^۳. اینجا مراد از معشوق ذات وحدانیت و حضرت پیغمبر^(ص) است که لقب ایشان «صاحب مقام محمود» می‌باشد. هر دو عاشق و معشوق در عشق و محبت با یکدیگر آن طور گم شده‌اند که فرق و امتیاز میان آنها دشوار است که عاشق کیست و معشوق کیست؟ این رساله به ۱۲ قسمت تقسیم شده است:

۱. نغمه عشقیه در تقدیم مقدمه عشق، ص ۷۷
۲. نغمه وصفیه در توصیف صفات عشق، ص ۷۸
۳. نغمه ظهوریه در اظهار مظاهر عشق، ص ۷۹

۱. نغمات‌الرازی، ص ۸۸

۲. نغمات‌العشق، ص ۷۶.

۳. همان.

۴. نغمه علمیه در تعلیم علامات عشق، ص ۸۱
۵. نغمه خصوصیت در تخصیص خواهی عشق، ص ۸۲
۶. نغمه سریه در اسرار خفای عشق، ص ۸۴
۷. نغمه شوقیه از تشویق در عشق، ص ۸۶
۸. نغمه وجدیه در وجدان وجد عشق، ص ۸۷
۹. نغمه شکریه در کیفیت سُکر عشق، ص ۸۸
۱۰. نغمه صحویه در اخفای راز عشق، ص ۸۹
۱۱. نغمه حقیقیه در تحقیق حقیقت عشق، ص ۹۰
۱۲. نغمه صحویه در ختم خاتمه عشق، ص ۹۱

یعنی ازین دوازده مطلب عشق روشن است که چطور رازی خودش را در بحر عشق غرق نموده گره‌های تابدار عشق بیرون می‌آورد. بنا به تفسیر رازی عشق عبارتست از اشتیاق و استغراق در ذکر و فکر و خیال معشوق که این مرحله ابتدایی و مقدماتی می‌باشد و بعد از آن مرحله انجام یا اختتام به صبر و شکر، دلسوزی و طلب، ادب و سپردگی، غم و آلام، آس و یاس، خوف و رجا، رنج و محن، اضطراب و بیقراری و حیات و موت می‌رسد که بدون آن مشاهده جمال مطلق و وصال محبوب حقیقی هرگز ممکن نیست.

این کتاب رازی در آثار تصوف وی یک گنجینه رموز و اسرار معانی و مطالب می‌باشد که پر از واژه‌های عربی و جمله‌های مشکل است ولی نمونه خوب و عمده نثر در زبان و ادبیات فارسی است که حسن بیان و فصاحت و بلاغت زبان دارد. کثرت مطالب و موضوعات نغمات رازی مشابه مطالب و نکات «مرقع» است و هرچه از غزلیات در دیوان رازی موجود است بیشتر از آن درین کتاب درج است و باید گفت که «نغمات» شرح و تفسیر دیوان و مرقع رازی است.

۴. کشکول: این سومین تصنیف نثری از آثار تصوف رازی است که در ماه ذیقعد سال ۱۱۰۱ هـ مطابق ماه اوت سال ۱۶۹۰ م. به تکمیل رسید.^۱ درین رساله هم رموز و

۱. فهرست مخطوطات فارسی، ایوانو، شماره ۱۲۷۹، انجمن آسیای کلکته.

نکات تصوف و گفته‌های گرانبهای حضرات صوفیای کرام و مشایخ عظام درج است. گرچه در کشکول در هیچ جا اسم مولف را ذکر نکرده‌اند ولی انتساب آن به رازی از دو طریق ثابت می‌شود. یکی اینکه رازی خودش می‌گوید:

”طریق آن را بیان کرده‌ایم در کتاب مرقع“^۱.

ازین روشن می‌شود که اشاره‌اش حتماً به مرقع رازیست. و دیگری اینکه رازی در کشکول هنگام شرح و توضیح طریقه ذکر شطاری‌ها رقمطراز است:

”که جز در طلب آنم و مرتبه شوق فروتر از آن است فرمود میان میر لاهوری و یاران ایشان همین شغل داشتند و همین صورت سرمدی را حضرت حق می‌گفتند“^۲.

یک اقتباس دیگر هم این یقین را استحکام می‌بخشد که کشکول تالیف رازیست مثلاً در کشکول درباره مرقع رازی صراحت می‌کند:

”و قبل ازین مرقع در بیان قطوعات و دعوات برای نمرات شهرستان شهود او گفته بودم“^۳.

کشکول دارای ۱۴۹ صفحات و مشتمل بر یک مقدمه، دو وصل و یک خاتمه است. مقدمه از صفحه ۳ شروع شده تا صفحه ۳۴ می‌رسد. وصل اول از صفحه ۳۷ تا صفحه ۶۶ و وصل دوم از صفحه ۶۶ تا صفحه ۸۸ محیط است و از همانجا عنوان خاتمه شروع شده تا صفحه ۹۱ به پایان می‌رسد. خاتمه هم مشتمل بر دو وصل می‌باشد که از اقسام اذکار و اوراد و تفصیلات آن بحث می‌کند. هر اقتباسی را لقمه عنوان داده‌اند و آن را با حروف جلی نوشته‌اند. همینطور روی هم رفته ۸۶ «لقمه» از آغاز تا انجام در کتاب دیده می‌شود.

رازی پس از آغاز حمد و صلوة راجع به تالیف خودش شرح می‌دهد:

۱. کشکول، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۵۶.

۳. همان، ص ۱-۳.

”اما بعد کَشکول لطیفه ربانیه (یعنی روح) را قوت بخشد و نفس ناطقه را قوت دهد... هر لقمه این کَشکول طعمی دارد که مخصوص گرسنه باید که دیگری را نشاید و هر کسره نالش لذتی دارد که گوارا به ذوق یکی آید و دیگر آنچه نماید... تا تن را به لباس التقوی پیراسته دارند امروز که غره شهر ذی‌قعه سته هزار و صد و یکست به التماس بعاصی محبان... کلمات در یوزه درین کَشکول فراهم آورده تا اصحاب ذوق و ارباب شوق نصیب کامل و حظّ وافر بردارند“^۱.

یعنی مطلب این است که مشمولات کَشکول برای ارتقای روح انسان خیلی پر ارزش و اهمیت است که انسان را به راه سعادت و نیکوکاری راهنمایی می‌دهد.

در مقدمه کتاب رازی موضوع مقام و مرتبه و مقصد وجود را اینطور شرح می‌دهد: ”و گفتگوی ما در تعیین خاص حضرت انسان است که مظهر خالق ذات و صفات آمده و از سایر تعینات الصفت ممتاز گردیده پس کمالش است که سرحد فنا فی الله رسیده باقی بقاء الله باشد یسر اول سر الی الله است و یسر فانی یسر فی الله و پنهانی است در اول نه در دوم“^۲.

در تحت لقمه اول تعلقات گرفتاری‌های دنیوی و انقطاع از آن، رهنمایان و پیروان راه طریقت و مقام و منصب آنها را آورده است. بعد از آن در ضمن گفته‌های مشایخ مختلف و اذکار و اوراد گوناگون آنها را شرح داده نیز کیفیات و ویژگی‌های ذکر بالروح و غیره را توضیح داده است.

راجع به فضیلت و اهمیت کلمه توحید ابن عطاء الله شاذلی می‌فرماید:

”کسی که لاله الا الله محمد الرسول الله گوید عرش عظیم به حرکت درآید“^۳.

از چهار نوع خطر، انسان را آگاهی داده‌اند:

۱. کَشکول، ص ۱-۳.

۲. همان، ص ۳-۴.

۳. همان، ص ۱۵.

”بدان که خطرات چهاراند، خطرۀ شیطانی و آن موجب تکبر و غضب و عداوت و حسد است، خطرۀ نفسانی و آن موجب شهوت و طعام، خطرۀ ملکی و آن موجب طاعات و عبادات، خطرۀ رحمانی و آن موجب اخلاص و محبت و شوق“^۱.

فصل در مراقبات آخر لقمه: در تحت این فصل روش‌های نگهداری دل و انواع از ذکر و طریقه ورد آن را شرح می‌دهد:

”بدانکه مرض دل به سه چیز است و آن بغیر حق مشغول است، یکی حدیث نفس همیشه بقصد و اختیار در دل حدیث می‌کند خواه در ملا و خواه در خلأ دوم خطرۀ و آن بغیر قصد می‌آید و می‌رود... و اصل در علاج این مرض شغل است و آن بر اقسام است“^۲.

درین ضمن راجع به اسم اعظم و از خاصیت و تاثیر آن چنین می‌گوید:
”اسم اعظم که اسم ذات است در محل حدیث نفس بنشانند و اسمای صفات امهات را در مقام خطرۀ بنشانند و نظر دل به جمال مرشد دارد و آن را واسطه و رابطه و برزخ گویند“^۳.

مراقبه معراج العارفین: در تحت این عنوان شرح داده است که انسان اگر در موجودات عالم تدبر و تفکر کند برای او جلوه ایزدی هرگز مشکل نباشد زیرا که باین وسیله عرفان خداوندی او را بدست می‌آید ولی پیشتر ازین عرفان نفس خودش لازم می‌باشد.^۴

خاتمه: در خاتمه کتاب رازی تصوف و علامت صوفی اصلی را اینطور شرح می‌دهد:
”آنچه در دو وصل ذکر شد از اقسام اذکار و انواع افکار... این اوراق اگر وصول جویند بر سفاقت خود گویا برهان گویند که این از عالم کردار است نه گفتار... بعضی اهل الله گفته که تصوف پخته ساختن وهمی بیش نیست فی الواقع چون این اوهام پخته شوند... اما بعضی بوالهوسان که اقتضای بر

۱. کشکول، ص ۴۳-۴۴.

۲. همان، ص ۶۶.

۳. همان.

۴. همان، ص ۸۵-۸۶.

محض علم انواع مراقبات و اذکار نمایند... و بعضی ازین مرتبه فرود آیند و برای نام یک چند دست و پای درین زند... و خود را از عارفان شمارند... چه سود دهد^۱.

یعنی تصوف نام علم و عمل است و صوفی را باید که با علم و عمل سیرت نیکویی هم داشته باشد.

کشکول هم یکی از عمده‌ترین شاهکارهای ادب می‌باشد که راجع به تصوف معلومات ارزنده به ما می‌رساند. زبان کشکول عموماً عام فهم و روان و ساده است ولی در بعضی جاها به سبب بکار بردن واژه‌های ادق عربی خواندن مشکل می‌شود. در تصنیفات رازی رساله گل و بلبل و امواج خوبی^۲ هم ذکر شده ولی متأسفانه دستیاب نیست.

الغرض هرچه در صفحات گذشته راجع به سهم عاقل خان رازی در ادبیات فارسی در هند بحث کرده‌ام از آن روشن است که رازی با وجودی که با حکومت عالمگیری ارتباط داشت تا هم وی به لحاظ آثار منظوم و مثنوی ادبی یکی از برجسته‌ترین دانشمندان، نویسندگان، پژوهشگران و شاعران فارسی آن دوره محسوب می‌شود که معاصرانش مانند بیدل، سرخوش، آرزو، بی‌خبر، عبرتی او را خیلی پذیرایی می‌کردند و به او احترام و توقیر می‌گذاشتند.

منابع

۱. اته، هرمن، فهرست مخطوطات فارسی، کتابخانه اندیا آفیس، لندن، جلد ۱، ۸۹۳-۸۹۴، مخطوطه ۲، ۱۶۳۴.
۲. آرزو، سراج‌الدین علی خان، مجمع النفایس، مخطوطه موزه سالار جنگ، حیدرآباد، هند، شماره ۴۱.
۳. اصغر، آفتاب، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، لاهور، ۱۹۵۸ م.

۱. کشکول، ص ۸۸-۹۰.

۲. جاوید، شایسته اختر، عاقل خان رازی، احوال و آثار، ص ۶۸-۶۹.

۴. انصاری، نورالحسن، فارسی ادب به عهد اورنگ‌زیب، دهلی، ۱۹۶۹ م.
۵. بی‌خبر، عظمت الله، سفینه بی‌خبر، نسخه خطی، علی‌گر.
۶. جاوید، شایسته اختر، عاقل خان رازی، احوال و آثار، ناگپور، ۱۹۹۹ م.
۷. چغتایی، عبدالله، واقعات عالمگیری لاهور، ۱۹۳۶ م.
۸. حسن، ظفر، واقعات عالمگیری، دهلی، ۱۹۴۶ م.
۹. خان، شاهنواز، مآثر الامرا، ج ۲، کلکته، ۱۸۸۸ م.
۱۰. خان، محمد ساقی مستعد، مآثر عالمگیری، کلکته، ۱۸۷۱ م.
۱۱. رازی، ثمرات الحیات (مخطوطه)، مجموعه کرزن، شماره ۴۴۸، انجمن آسیایی کلکته.
۱۲. رازی، عاقل خان، مثنوی شمع و پروانه، نسخه خطی شماره ۸۱۱، انجمن آسیایی کلکته.
۱۳. رازی، عاقل خان، مثنوی مهر و ماه، نسخه خطی شماره ۲۷۷، مجموعه کرزن، انجمن آسیایی کلکته.
۱۴. سرخوش، محمد افضل، کلمات الشعرا، لاهور، ۱۹۴۲ م.
۱۵. فهرست مخطوطات فارسی، ایوانو، شماره ۱۲۷۹، انجمن آسیایی کلکته.
۱۶. مرج البحرین، فتحپور، ۱۲۶۵ هجری، خدابخش، پتنا، شماره (۱) ۵۰۲۵.